

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث در این بود که آیا کلمه‌ی «مشرکات» در آیه‌ی 221 سوره مبارکه بقره (وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَةَ حَتَّىٰ يُوْمِنَ ۚ وَلَا مَؤْمِنَةً خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ ۚ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۚ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۚ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِآذَنِهِ ۚ وَيُبَيِّنُ ءَايَتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ) شامل اهل کتاب می‌شود یا اینکه فقط اختصاص به بتپرستان دارد؟ عرض کردیم بزرگان، هم در بین عامه و هم در بین خاصه، دو گروه شده‌اند. گروهی قائل هستند این آیه شریفه شامل اهل کتاب می‌شود؛ و گروهی قائل‌اند این آیه شامل اهل کتاب نمی‌شود.

نظر مرحوم علامه طباطبایی در عدم شمول مشرکات نسبت به اهل کتاب

مرحوم علامه طباطبایی (رض) از کسانی هستند که قائل‌اند این آیه شامل اهل کتاب نمی‌شود. و کسانی که این نظریه را دارند، دیگر از اشکال جمع بین این آیه و آیه پنجم سوره مائده - (الْيَوْمَ أَجِلُّ لَكُمْ الطَّيِّبُ ۚ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلٌّ لَّكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلٌّ لَهُمْ ۚ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسْفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ ۚ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَنِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ۚ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ) - که می‌گوید ازدواج با زن‌های اهل کتاب مانعی ندارد و حلال است، در امان هستند. کسانی که می‌گویند مشرکات در آیه 221 سوره بقره شامل اهل کتاب می‌شود، مشکل پیدا می‌کنند در جمع بین این آیه و آیه‌ی پنجم سوره‌ی مائده؛ و بعد اختلاف دارند که آیا آیه‌ی سوره بقره ناسخ آیه‌ی سوره مائده است یا چون سوره مائده آخرین سوره‌ای بوده که نازل شده، آن آیه ناسخ آیه سوره بقره است.

اما کسانی مثل مرحوم علامه که قائل هستند مشرکات شامل اهل کتاب نمی‌شود، دیگر بحث ناسخ و منسوخ را ندارند. ادّعا‌ی مرحوم علامه این است که در قرآن وقتی خداوند بخواهد اهل کتاب را تعبیر کند، عنوان کفار را بر آنها اطلاق می‌کند، و عنوان مشرکین را بر آنها استعمال نمی‌کند. ایشان آیاتی را نیز به عنوان شاهد بر این معنا آورده‌اند. البته یک مطلب مبنایی هم بود که در جلسه گذشته عرض کردیم - که باز به آن اشاره می‌کنیم - و آن این که اگر بتوانیم به اهل کتاب اسناد شرک دهیم، اما اسناد شرک غیر از تسمیه‌ی شرک است؛ کما اینکه اگر به مسلمانی به خاطر ترک صلات یا حج اسناد کفر دادیم و گفتیم کافر است، معنایش این نیست که عنوان تسمیه کافر هم بر او اطلاق شود. این مبنا را هم ایشان فرمودند. اما آیه‌ی اولی که به عنوان شاهد می‌آورند، آیه‌ی اوّل سوره‌ی بینه است (لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ) .

در این آیه بین اهل کتاب و مشرکین تفکیک شده است؛ یک گروه مشرکین است و گروه دوّم را غیر از اینها قرار داده است؛ به قول ادبا، العطف يقتضى التّغاير عطف اقتضای تغایر دارد. اگر اهل کتاب هم از مشرکین باشند، معنا نداشت که بین آنها عطف شود. آیه‌ی بعد، آیه‌ی 28 سوره‌ی توبه است: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ۚ إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرِءُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَٰذَا ۚ وَإِنْ خِفْتُمْ عِيلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۚ إِنْ شَاءَ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ) می‌فرماید مشرکان نجس هستند و نباید به مسجد الحرام نزدیک شوند. استدلال به این آیه مبنی بر آن است که بگوییم اهل کتاب پاک هستند. اگر فقیهی از ادله‌ی دیگر

استفاده کرد اهل کتاب پاک هستند، باید بگویند «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ» شامل اهل کتاب نمی‌شود. بیان دوم این است که در زمان پیامبر(ص) اهل کتاب داخل مسجد الحرام هم می‌رفتند. تاریخ هم نمونه‌های زیادی از این را دلالت دارد. آنها که بت‌پرست بودند، حق نداشتند داخل مسجد الحرام شوند. آیه‌ی دیگر آیه 7 سوره توبه است: (كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَهِدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ فَمَا اسْتَقِيمُوا ۚ لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا ۚ لَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُتَّقِينَ) مرحوم علامه از کلمه عهد استفاده می‌کند که مشرکین نزد خدا و رسول عهدی ندارند، در حالی که اهل کتاب عهد دارند. پس معلوم می‌شود کلمه مشرکین شامل اهل کتاب نمی‌شود. آیه‌ی دیگر آیه 36 سوره توبه است: (إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا ۚ فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ۚ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ ۚ فَلَا تَظْلِمُوا ۚ فِيهِ أَنْفُسُكُمْ ۚ وَاقْتُلُوا ۚ الْمُشْرِكِينَ كَمَا يُقْتُلُونَكُمْ كَمَا ۚ وَأَعْلَمُوا ۚ أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ) این که خداوند امر فرمود مشرکین را بکشید، منظور غیر اهل کتاب است؛ و یا آیه 5 سوره توبه (فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرُمَ فَاقْتُلُوا ۚ الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا ۚ لَهُمْ كُلٌّ مَرْصِدٌ ۚ فَإِنْ تَابُوا ۚ وَأَقَامُوا ۚ الصَّلَاةَ وَآتَوْا ۚ الزَّكَاةَ فَخَلُّوا ۚ سَبِيلَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ ۚ رَحِيمٌ ۚ) هیچ‌گاه مراد این نبوده که اگر یک یهودی و یا یک مسیحی را هر جا دیدید او را بکشید؛ بلکه منظور بت‌پرستان است.

پس مرحوم علامه آیاتی را به عنوان شاهد آوردند که در این آیات قرآن مشرک استعمال شده اما اهل کتاب اراده نشده است. بعد از این مطلب، گویا کسی به ایشان اشکال می‌کند که ما آیات دیگری هم داریم که آن آیات شامل اهل کتاب می‌شود؛ مثل آیه ششم و هفتم سوره‌ی فصلت: (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ ۚ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَىٰ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ ۚ وَحْدًا ۚ فَاسْتَقِيمُوا ۚ إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوا ۚ) وَوَيْلٌ ۚ لِلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ در این آیه می‌گویند مشرکین کسانی هستند که زکات نمی‌دهند، اهل کتاب هم اهل زکات نبودند. پس، بگوییم مشرکین در این آیات شامل اهل کتاب هم می‌شود. هم‌چنین آیه 106 سوره یوسف (وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ) اینجا هم بر حسب تفسیری که مفسران دارند، کلمه مشرکین شامل اهل کتاب می‌شود. و برخی آیات دیگر را هم ایشان می‌آورند. ایشان بعد از ذکر این آیات می‌فرمایند: فَإِنَّ هَذِهِ الْآيَاتِ لَيْسَتْ فِي مَقَامِ التَّسْمِيَةِ بِحَيْثُ يُوَدَّى الْمَوْرَدُ الَّذِي يَصَدَّقُ وَصِفَ الشَّرِكِ عَلَيْهِ مُشْرِكًا ممکن است بر فردی وصف مشرک صدق کند، بگوییم کسی که حکم زکات را قبول نکرد یا زکات نداد، مشرک است؛ وصف شرک بر او صدق کند؛ اما به او نتوانیم مشرک بگوییم.

و در انتها می‌فرماید: والشاهد على ذلك صدقه على بعض طبقات المؤمنين کلمه شرک بر بعضی از طبقات مؤمنین هم صدق می‌کند. مسلمانی که اسلام، پیامبر، قرآن و امامت و همه را قبول دارد، منافات ندارد که بعضی از اعمالش و حتی بعضی از اعتقاداتش شرک‌آلود باشد؛ اما نمی‌شود به او مشرک گفت. کلام مرحوم علامه را داشته باشید. به نظرم می‌رسد کلام فخر رازی را چون خیلی مفصل این مطلب را در دو صفحه، صفحات 59 و 60 از جلد ششم تفسیرش آورده و پنج یا شش دلیل آورده است که کلمه مشرکین در قرآن شامل اهل کتاب می‌شود. و بعد از اینکه این پنج دلیل را آورده، آیات دیگر که از آنها استفاده مخالف می‌شود، مثل همین آیه (لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ ۚ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ ۚ حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ) را آورده و از اینجا جواب داده است. ببینیم کلام فخر رازی چیست؟ بعد از اینکه این دو کلام را خواندیم، آن وقت نتیجه‌گیری و تحقیق مطلب را ذکر کنیم.

بررسی کلام فخر رازی در مورد شمول مشرکین نسبت به اهل کتاب

ایشان می‌گویند اکثر علما - مرادشان علمای اهل سنت است - قائل هستند که کلمه مشرکات در «ولا تنكحوا المشركات» شامل زنان اهل کتاب هم می‌شود. دلیل اول همان است که دیروز هم گفتیم که یهود می‌گویند عزیر پسر خداست و نصارا می‌گویند

مسیح پسر خداست. و خداوند در انتهای آیه می‌گوید «سبحانه عما یشرکون»؛ یعنی خداوند این را از مصادیق شرک قرار داده است. ایشان گفته هذه الآية صريحة فی أن اليهودی والنصرانی مشرک.

دلیل دوم می‌گوید آیه شریفه **(إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۖ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا)** مقتضایش این است که خداوند غیر از شرک هرچه باشد می‌بخشد. اگر بگوییم اهل کتاب جز مشرکین نیستند، معنایش این است که خداوند یهودی‌ها و نصرانی‌ها را هم مورد مغفرت خودش قرار بدهد؛ اگر بگوییم اعتقادات آنها شرک نیست؛ در حالی که یقین داریم اینها متعلق مغفرت خداوند قرار نمی‌گیرد. دلیل سوم آیه شریفه **(لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا ۖ إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ ۚ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَحِدٌ ۚ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)** است. بیان استدلال این است که اگر مراد از ثالث ثلثه وصف است، یعنی بگوییم خدا سه صفت دارد؛ علم، حیات و قدرت؛ می‌گوید همه مسلمانها به این سه صفت خداوند اعتقاد دارند؛ ثالث ثلثه یعنی اگر کسی برای خدا سه ذات قائل شد، کافر شده است.

و چون مسیحیت و یهودیت اعتقادشان این است که در الوهیت ذوات متعدده هست، پس آنها هم از مصادیق شرک هستند. ایشان می‌گوید فهذا التثليث إمّا يكون لاعتقادهم وجود صفات ثلاثة أو لاعتقادهم وجود ذوات ثلاثة یا سه صفت یا سه ذات والأول باطل لأن المفهوم من كونه تعالى عالماً غير المفهوم من كونه قادراً ومن كونه حياً وإذا كانت هذه المفهومات الثلاثة لابد من الاعتراف بها كان القول باثبات صفات ثلاثة من ضرورات دين الاسلام این سه مفهوم علم، قدرت و حیات مسلماً غیر یکدیگر هستند و باید بگوییم هر سه صفت را خدا دارد و از ضروریات اسلام این است.

این آیه در مورد تکفیر نصارا است، پس معلوم می‌شود که مراد سه صفت نیست. پس چیست؟ بگوییم نصارا چون برای خدا سه ذات، سه قدیم قائل شده‌اند، هر قدیمی را گفتند در یکی حلول کرده است؛ یکی در عیسی و یکی در مریم حلول کرده است، طبق آنچه که ایشان بیان می‌کند، پس خداوند اگر نصارا را تکفیر کرده، بخاطر این است که اینها ذوات ثلثه را قائل هستند؛ و قول به ذوات ثلثه غیر از شرک چیز دیگری نیست. بعد درست است که این آیه شریفه در مورد مسیحیت است، اما ما باید بگوییم همان چیزی که راجع به مسیحیت است، راجع به یهود هم هست. یعنی اگر گفتیم مسیحیت مشرک هستند، یهودی هم مشرک است؛ ضرورة أنه لا قائل للفرق .

دلیل چهارم روایتی است که پیامبر(ص) به یکی از فرماندهان جنگ فرمود: إذا لقيت عدد من المشركين فادعواهم إلى الاسلام اگر با گروهی از مشرکین برخورد کردی اول آنها را به اسلام دعوت کن فإن أجابوك فاقبل منهم اگر قبول کردند هیچ وإن أبو فادعواهم إلى الجزية وعقد الذمة اگر ابا کردند، آنها را دعوت کن که جزیه بدهند؛ با آنها عقد ذمه ببند فإن أجابوك فاقبل منهم وكف عنهم اگر عقد جزیه بستند و جزیه دادند، آنها را رها کن. شاهدش چیست؟ می‌گوید سمی من يقبل منه الجزية وعقد الذمة للمشرک کسی که از او جزیه قبول شود و با او عقد ذمه بسته شود، پیامبر به او عنوان مشرک گفته است. چرا که گفته «إذا لقيت عدد من المشركين» پس عنوان مشرک را دارد فدلّ علی أن ذمی بالمشرک .

دلیل پنجم ، می‌گوید ما احتجّ به أبوبکر الأصم فقال كل من جحد رسالته فهو مشرک هر کسی که رسالت پیامبر را انکار کند مشرک است من حيث أن تلك المعجزات که حالا یک دلیلی هم آورده است که اگر کسی این معجزاتی که خارج از قدرت بشر است را منکر شود و بگوید این را خدا انجام نداده است، طبعاً می‌گوید این معجزات را جنّ یا شیاطین انجام می‌دهند؛ پس، اینها را شریک برای خدا قرار می‌دهد. هر کسی که رسالت پیامبر را انکار کند، باید معجزاتش را بگوید جن یا شیاطین انجام می‌دهند، پس او را باید شریک خداوند در این امور و افعال خارج از قدرت بشر قرار دهد. در نتیجه، مشرک است. اینها پنج دلیل است که فخر رازی آورده است و در همه این دلیله‌ها مناقشه وجود دارد. کلام مرحوم علامه را ببینید، کلام فخر رازی را هم ببینید، ببینیم

آیا اینجا باید گفت (وَلَا تَنْكِحُوا ۚ الْمُشْرِكِينَ) شامل اهل کتاب می شود یا نه؟ ان شاء الله جلسه آینده.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.